

وحدت عملي مسلمانان کشمیر

وحدت عملي مسلمانان کشمیر

عبدالحسین موسوی کشمیری

باسمه تعالی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ؛ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِیْعًا وَ لَا تَفَرَّقُوْا وَاذْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَیْكُمْ ؕ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً وَاَلَّیْفَ بَیْنٍ فُلُّوْا بَیْكُمْ وَاَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَاذْكُرُوْا اَنْ لَّمْ یَسْفِا حُفْرَةً مِّنَ النَّارِ وَاَنْزَلْنَا قَدْ كُنتُمْ مِّنْهَا كَذٰلِكَ یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰیٰتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ (صدق الله العلی العظیم) «آل عمران 103»

مقدمه وهدف

شیخ شهاب الدین سندی در توصیف کشمیر چه زیبا سروده است:

كان الكشمير لسكانها جنّت عدن هي للمومنين

قد كتب الله علي بابها من دخله كان من الامنين

کشمیر یک خطه مذهبی بکر و ناشناخته تاریخی کهن است که جامع مذهبی دنیا بویژه جهان اسلام نسبت به آن توجه خاصی مبذول نداشته است که بسا شگفت انگیز است که البته حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه کشمیر را «کشمیر عزیز ما» یاد میکردند که ظاهراً همه به اطلاعات جغرافیایی و سیاسی کشمیر اکتفا کرده‌اند و فو‌قش از منظره زیبای طبیعت سخن رانده شده و لذا کشمیر بیشتر منطقه دلپذیر شناخته میشود که ولی مقام این سرزمین بالا تر از این حرفهاست، این سرزمین به عنوان نزدیکترین مکان زمینی به بهشت هم شهرت دارد که «إِنَّ لَآ قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا» [1] تحقق یافته است که اینجا جای مسکن انبیاء

الهي واقع شده است که سلسله آن از خود ابوالبشر آدم و مادر حوا علیهما السلام شروع شده سپس انبیاء دیگر همچون سلیمان و موسی علیهم السلام به این سرزمین قدم نهاده اند. در کشمیر «روضه بل» داریم که بعضی مورخین جای مدفن «یوز آصف» و بعضی «یسوع مسیح» دانسته‌اند [2]. بعضی مورخین نوشته‌اند که حضرت موسی علیه السلام قوم خود را از مصر بدان جا هدایت کرد. بعضی محل مدفن حضرت میریم را کشمیر نوشته‌اند. مورخین در بیان اهمیت تاریخی مذهبی کشمیر مطالب زیادی بیان کرده‌اند که سرزمین مذهبی مسلک بودنش را میرساند ولی این مطلب تاکنون مورد توجه واقع نشده است. کشمیر دارای تاریخ کهن است. «هرودوت» در سی و پنج قرن قبل به کشمیر اشاره کرده است و «پتولمائی» بیست قرن قبل از کشمیر نام میبرد. مسعودی جغرافی دان مسلمان شرح کوتاهی از جغرافیای تاریخی کشمیر ارائه می‌دهد. غرض کشمیر همیشه جایگاه ویژه در تاریخ داشته است و هر که یاد خاطره آن به رشته تحریر درآورده است فضای معنوی و مذهبی آن به هیچ وجه نادیده نگرفته است. الان هم این سرزمین را با نامهای «پیره واری، ریشی منیو کا دیش، ...» (یعنی چمن عارفان)، و بهشت روی زمین یاد میشود.

و باید از انجمن آثار و مفاخر فرهنگی تهران تشکر کرد که تذکره زعفران زار کشمیر را بچاپ رسانده است و در ذیل «وجه تسمیه کشمیر به جنّت نظیر» مطالبی ذکر کرده است که موید حرف ما است. در این کتاب میخوانیم.

... صاحب تاریخ مرآة الاولیاء مینویسد که "بعد از قبولی توبه حضرت آدم علیه السلام و حضرت هوا علیها السلام به سرزمین کشمیر رسیده تمامی آن سرزمین را از میوه جات اقسام و گلهای رنگارنگ مملو یافته ، شکر الهی بجا آورده ، بر سر حوضی به سایه درخت چنار به خواب رحمت می‌آسودند" . همچنین درباه وجه تسمیه کشمیر نوشته‌اند که "بعد صد سال از رحلت حضرت آدم علیه السلام شخصی از اولاد حضرت شیث بن آدم علیه السلام که «کشو» نام داشت ، وارد اینجا شد، به لب حوضی زیر سایه درخت به خواب رفت . دختر پادشاه جنّات نیز وارد گردید . همراهیانش میخواستند که «کشو» را قتل کند به عذر خون ناحق ملکه مانع گشت . خلاصه کشو را به حضور پادشاه بردند. سلطان جنیان بعد دریافت حال نسب و حسب ، دختر خود را که «میری» نام داشت به عقد کشو در آورد. یک صد و بیست و نه سال به مواصلت یکدیگر گذرانیدند و هشتاد و پنج هزار اولاد خویش دیدند. چون «کشو» و «میری» خلاق آن جا را اب الالباء بودند، از این سبب این مکان به سبب کثرت استعمال به حذف واو از کشو و یا از میری مسمی به کشمیر گشت" . انتهی کلامه. و در جای دیگر میگوید ، بابا رفیع الدین بلخی- روح ا. روحه- در نوادر الاخبار مینویسد که " حضرت سلیمان بن داوود علیه السلام سیرکنان به این زمین تشریف آوردند . در آن وقت تخته این سرزمین غرق آب بود و آب و هوا را پسندیده ، کشو نام دیو را حکم فرمودند تا بدر رو آب پیدا ساخته زمین پاکیزه بر آمد و به حکم آن جناب از تمامی مملکت یک یک جفت آدم از شرفاء اقوام که در علوم و فنون ماهر بودند. آوردند و این مملکت آباد ساختند. باغهای دلگشا و عمارتهای هوش بر تعمیر یافت و به باغ سلیمان مشهور گشت و از آن آثار است که بالای کوهچه که تخت آن جناب وارد بود ، آن مکان تاکنون به

تخت سلیمان مشهور است و آن کوه ، به کوه سلیمان مشهور است و شخصی را از بنی اعمام خود که عیسی عون نام داشت حاکم ساختند چون سبب بدر بردن آب کشو دیو بود و زنش میری نام داشت، لهذا سکنای آن ملک به یکجا نام زن و مرد از کثرت استعمال به اسقاط «واو» کشو و «یا» از آخر لفظ میری اینجا را به کشمیر موسوم ساختند و از همین سبب است که در عجم این مکان به کشمیر و در عرب «بستان سلیمان» اشتهار داشت [بعد انتقال حضرت سلیمان علیه السلام بت پرستی و انواع فسق شایع گشت ، امّا احکام از مرتبه عدل در نمیگذشتند]

صاحب تاریخ الاولیا و نوادر الاخبار مینویسد که "سه نفر از اولاد مهتر داوود علیه السلام حاکم کشمیر شدند [اوّل ایشان عیسی عون نام داشت بن مامون بن یافین بن داوود علی نبینا و علیه السلام بیست و پنج سال به عدالت پادشاهی کرده به عالم بقا رحلت فرمود] پس «تسلم بن عیسی عون» به کمال نصفت ملکرانی کرد، بعد نوزده سال انتقال فرمود [پس مهتر «کمیسابن تسلم» پادشاه شد [رحم مفرط داشت ، به مواعظ دلپذیر خلق از ظلم منع میفرمود سی سال و سه ماه و شش و نیم روز سلطنت کرد"]

زمین شناسان میگویند که ملیونها ملیون سال پیش کشمیر زیرآب بوده و ده ملیون سال پیش در اثر زلزله، آب از این منطقه خارج شد و به شکل کنونی در آمد [3] و کشمیر به معنای زمینی که از زیر آب بیرون آمده تعبیر میشود و مخفف دو واژه «کا» و «شمیرا»، «کا» را گفتن در سانسکرت به آب گفته میشود و «شمیرا» را بیرون آمدن تعبیر کردند و مخفف این کلمه را «کاشمیرا» گفتند با خود کلمه کشمیر در مقابل «کاشی» و «میرا» چندان باهم جور در نمیآید [و این مطالب بیشتر برای محکوم کردن ادلههای مذهبی بیان میشود که نیاز به تحقیق است] چون همانطور که مورخین اسلام ورود انبیاء به این سرزمین بیان کردند مورخین هندو نزدیک به همین مفاهیم با اختلاف اسم واقعه را بیان میکنند که «ریشی فرزند کشپا فرزند مهاریشی فرزند برهما» میان کوههای طرف «باره مولا» شکاف پیدا کرده آب را از آن خارج ساخت و وقتی که آب از این مکان خارج شد «کشپا» به فرزندانش گفت اینجا را مسکن خود فراد دهید [و داستان «کاشی» و «میری» و کشمیر به معنای زمینی که از زیر آب بیرون آمده را بخوبی میرساند] چون سبب بدر بردن آب کشو دیو بود و زنش میری نام داشت، لهذا سکنای آن ملک به یکجا نام زن و مرد از کثرت استعمال به اسقاط «واو» کشو و «یا» از آخر لفظ میری اینجا را به کشمیر موسوم ساختند که هم تائید اسناد ارایه شده در تاریخ کهن و کتب مذهبی هندوها و رنگ مذهبی کشمیر را آشکار میسازد [غرض تاریخ کشمیر بیشتر به حس مذهبی و عقیدتی آن حکایت دارد [و در بعد عقیدتی یک ویژگی خاصی که مردم کشمیر دارند و آن گرایش توحیدی قبل از ورود اسلام به منطقه بوده را میرساند] رمز استقبال گرم مردم کشمیر با آغوش باز از اسلام عقیده توحیدی آنها است که پیام توحید را باسانی درک کرده آنرا قبول کردند و این منطقه دوباره به رنگ سلامتی و اسلام برگشت [فضای «سلاما سلاما» دوباره زنده شد و نام بهشت ارضی دوباره تحقق یافت]

طلوع آفتاب دین احمدی (726 هـ ق، برابر با 704 هـ ش) در کشمیر

پرچم داران هدایت و سکانداران کشتی نجات و رستگاری در کشمیر عبارتند از:

میر سید شرف الدین موسوی بلبل شاه (متوفی 726 هـ ش برابر با 705 هـ ش)

میر سید علی حسینی همدانی (متوفی 786 هـ ق برابر با 763)

میر سید محمد شمس الدین موسوی عراقی/اراک‌ی (متوفی 932 هـ ق، برابر با 905 هـ ش)

درباره ورود اسلام به کشمیر آمده است که اهالی کشمیر قریب العهد به اسلام است البتة آغاز حرکت اسلامی از زمان رنچن شاه 704 هجری شمسی برابر با 725 هجری قمری بحساب می‌آید [۱] رنچن شاه اول خودش دارای «بودایی مسلک» بوده و بدست نوادگان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بنام «سید شرف الدین موسوی» معروف به «بلبل شاه» اسلام را پذیرفته داخل قلعه اسلام شد و سید بلبل شاه نام او را صدر الدین گذاشت و بهشت روی زمین کشمیر گوشه از تفسیر آیه کتاب خدا «وَرَأَىٰ تَٰبَ الذَّٰسِ يَدَّخُلُونَ فِي دِينِ اللّٰهِ اَوْجًا» [4] را جلوه گر شد و مردم فوج، فوج داخل قلعه اسلام شدند [۲] بعضی قلم بدستان مغرض و مریض یا احیاناً مزدوران استعمار خیلی تلاش میکنند که ثابت کند که اسلام با زور شمشیر رواج یافته است و در باره اسلام در کشمیر هم بحثهای زیادی از این قبیل مشاهده میشود و اسلام در کشمیر با زور و شمشیر معرفی میشود در حالیکه واقعیت برخلاف آن است [۳] اسلام در کشمیر کاملاً با حسن سیرت اسلام ناب محمدی (صلی ا [۴] علیه وآله وسلم) و استدلالات منطقی معرفی شده و مورد استقبال گرم علماء و نخبگان کشمیر واقع شده است [۵]

تاریخ بخوبی این شواهد را ارایه میدهد که قبل از ورود اسلام به کشمیر این منطقه دارای مراکز علمی و فرهنگی بوده و پادشاهان هند همچون «راجه کنیا کیتا» کتب علمی را برای تائید نهایی به مراکز علمی کشمیر ارجاع میدادند [5] و تائید پندت و علماء برجسته کشمیر علمی بودن آنرا تشخیص دهند [۶] همچنین در دهه هشتم هجری در کشمیر مراکز فرهنگی علمی وجود داشته است [۷] مطالب از قبیل «سهم کشمیر در ادب و هنر بوداییسم»، «سهم کشمیر در ادب و هنر سانسکرت» کتابهای مستقلی نوشته شده‌اند که در اینترنت بزبان انگلیسی براحتی در دسترس میباشد [۸] لذا میبینیم کشمیر به هیچ وجه زیر بار زور و شمشیر نرفته است [۹] اسکندر مقدونی، چنگیز خان و سلطان محمود غزنوی با مردم کشمیر درگیر شدند با شکست روبرو شدند [۱۰] ولی در مقابل تعالیم اسلام سرتعظیم خم کردند و این حرف گزافی نیست [۱۱] ریشه توحیدی حاکم در فضای کشمیر نباید نادیده گرفت [۱۲]

اسلام در کشمیر نه در قالب قلندری که بعضیها به آن تاکید دارند [6] و نه در قالب صوفی گری که در هند مشاهده میشود نبوده بلکه با شعار سیاست ما عین دیانت ما است و دیانت ما عین سیاست ما است عجین بوده است [۱۳] و کشمیر سه دوره از تبلیغ و ترویج دین مبین اسلام دیده است و هر سه دور با اسلوب اسلام عملی وارد صحنه شده است و به هیچ وجه فعالیت را تا خانقاه و مساجد محدود کرده بلکه حکومت داری و کشوری داری اسلامی را در پیش گرفته‌اند [۱۴] لذا میبینیم که همگام با ورود اسلام به کشمیر و

قبولي اسلام توسط صدرالدين رنچن سلسله حاکميت مسلمانان آغاز شد که تا آخرين پادشاه شيعه بنام يوسف شاه چک جاري و ساري بود [۱] در اين مدت و باصطلاح در تاريخ اسلامي کشمير سه اسامي از سادات بچشم ميخورد يکي مير سيد شرف الدين موسوي بلبل شاه رحمت [۱] عليه ، دومي مير سيد علي حسيني همداني رحمت [۱] عليه و آخري مير سيد محمد موسوي معروف به مير شمس الدين اراکي/عراقي ميباشند [۱] و هر سه بزرگوار از ذريه اميرالمومنين علي ابن ابیطالب عليه السلام ميباشند [۱] و مورخين قطعه تاريخ ورود اسلام به کشمير «طلوع آفتاب دين احمدي» [7] 726 هـ ق برابر با 704 هـ ش ميباشد [۱]

مير سيد شرف الدين بلبل شاهره

مير سيد شرف الدين عبدالرحمن موسوي (متوفي 726 هـ ش برابر با 705 هـ ش) [8] که سيد بلال لقب داشت با کثرت استعمال به بلبل تبديل شد و بنام بلبل شاه يا بلبل کشمير شهرت يافت [۱] از ذريه امام هفتم حضرت امام موسي کاظم عليه السلام ميباشند [۱] ايشان در زمان «سهه ديو» (1680 الي 699 هـ ش) وارد کشمير شدند و شيفتگان حق و حقيقت را سيراب کردند و «رنچن» که تازه به حکومت رسیده بود در اين امر هم سبقت گرفت و درايت و حق جويي خود با ثبات رساند [۱] و در کشمير حکام و راعايا باهم در قلعه اسلام پناهنده شدند [۱] هم اسلام به مردم کشمير معرفي شد هم حکومت مسلمانان پايه گزاري شد و تا سال اواخر قرن نهم هـ ش [9] ادامه پيدا کرد [۱] درباره مسلک سيد مذکور شواهد تاريخي نياز به پژوهش است البته ظاهرا به ترويج حنفي مسلک پرداختند و جمله مبلغين اسلام که بعد از سيد مذکور وارد کشمير شدند نسبت به گرايش فقهی موضعگيري نشان ندادهاوند و چون سال وفات سيد بلبل شاهره «طلوع آفتاب دين احمدي» عنوان شده بود براي حفظ آن تلاش کردند [۱]

مير سيد علي حسيني همدانيه

مير سيد علي حسيني همداني (متوفي 786 هـ ق برابر با 763) در سال 774 هـ ق برابر با 751 هـ ش يعني نزديک به پنجاه سال بعد از مير سيد شرف الدين بلبل شاه وارد کشمير شدند و اولين بار شش ماه در کشمير اقامت گزیدند و بار دوم در سال 758 هـ ش دوباره به کشمير سفر کردند و حدود یک سال در کشمير موندند [۱] و آخرين سفر به کشمير در سال 762 هـ ش داشتند و بعلت کسالت جسمي به وطن خود برگشتند [۱] و در اين کوتاه مدت آثار زيادي بر جامع کشمير مرتب نمودند [۱]

درباره مسلک مير سيد علي حسيني همداني مثل مير سيد بلبل شاه ره چندان روشن نيست بعضيها نوشتند شيعه بوده و بعض داراي شافعي مسلک بودنش را بيان کردند ولي جالب اينجا است که در کشمير نه به ترويج مسلک شيعه پرداخت و نه شافعي بلکه ديد مردم حنفي مسلکاند البته به خرافات رو آوردهاند به اصلاح آن پرداخت [۱] اينکه بعضيها نوشتهاوند که مير سيد علي حسيني همداني در کشمير به ترويج تشيع پرداخت بي پايه و اساس است زيرا نه شواهد تاريخي آن را تائيد ميکند و نه آثار عملي آن تاکنون

باثبات رسیده است □ رمز موفقیت سادات در کشمیر چیز دیگر بوده و آن رمز به برکت انقلاب اسلامی ایران بنام تقریب روشن شد□

میر سید محمد موسوی معروف به شمس الدین عراقی(اراکیه)ره

میر سید محمد موسوی اراکیره معروف به میر شمس الدین عراقی(متوفی 3رمضان 932هـ ق، برابر با 31خرداد 905 هـ ش) در سال 882 هـ ق برابر با 856 هـ ش یعنی حدود یک قرن بعد از میر سید علی حسینی همدانیره وارد کشمیر شدند و ایشان تقریباً 27 سال با کشمیر در ارتباط بودند و اولین بار از طرف والی خراسان رضوی «سلطان میرزا حسین» بعنوان سفیر ایران در کشمیر مستقر شده هشت سال در کشمیر اقامت گزیدند[10] و در سال 890 هـ ق برابر با 864 هـ ش به ایران برگشتند[11] □ هنگامیکه به ایران برگشتند از حکومت والی خراسان مستعفی شده راه حوزه علمیه در پیش گرفتند و بعد از تأیید علمی و کسب اجازات دوباره عاظم کشمیر شدند و این بار در سال 902 هـ ق ، برابر با 876 هـ ش، یعنی بعد از 12 سال بعنوان مبلغ و سفیر اسلام نه بعنوان سفیر مملکتی وارد کشمیر شدند□ و کماکان مثل دیگر سادات همچون میر سید شرف الدین بلبل شاه و میر سید علی همدانی رضوان □□ تعالی علیهم نسبت به تبلیغ و ترویج تشیع تأکید نه ورزیدند البته به اصلاح پرداختند و راه رشد را در پیش گرفتند□

میر اراکیره در سفر دوّم خود به کشمیر باب جدید مذاکره و گفتگو با نخبگان کشمیر را ادامه دادند و نخبگان کشمیر که از آغاز ورود سید مذکور به کشمیر بعلت پست حکومتی و سفارتی ایشان قربت پیدا کرده بودند ، ارتباطات خود با میر اراکیره ادامه دادند و «با با علی نجار» که یک شخص فاضل و نخست وزیر کشمیر بوده و با میر اراکی قربت زیادی پیدا کرده بودند و ضمن گفتگوهای علمی شان با سید مذکور و آشنائی با مکتب اهل بیت علیهم السلام شیعه شد و او اولین شیعه در کشمیر محسوب میشود □ بعد از با با علی نجار قشر فرهنگی، اشرافی و علمی کشمیر بویژه حاکمان خانواده «چک» شیعه شدند و مکتب اهل بیت علیهم السلام در کشمیر رواج یافت و دور جدید فرهنگی علمی مکتبی در کشمیر آغاز شد که از نظر امانیت و سیاست و رفاه عمومی بی نظیر تلقی میشود□

ایجاد اختلاف شیعه و سنی و خاتمه اقتدار مسلمانان در کشمیر

مردم مسلمانان کشمیر اعم شیعه و سنی در کمال آرامش و آسایش بسر میبردند ولی کشور همجوار جنوب آن یعنی هند نتوانست خوشحالی مردم را تحمل کند. سلاطین هند بارها تلاش کردند کشمیر را زیر نگین خود قرار دهند ولی موفق نشدند لذا در سدد اختلاف افکنی میان مسلمانان آمدند و دنبال علماء درباری گشتند و وقتی که علماء درباری کشمیر را یافتند با طرح فروپاشی حکومت شیعی در کشمیر از سلطان هنداکبر کمک جستند و دوره خون چکان وادی «سلاما سلام» و «بهشت روی زمین» آغاز شد و تاریخ سیاه آن رقم خورد آغاز شد که تاکنون بنحوی ادامه دارد□

در این زمینه از بیانات امام خمینی رضوان □□ تعالی علیه میخوانیم:

[طرح اختلاف بین مذاهب اسلامی، از جنایاتی است که به دست قدرتمندان که از اختلاف بین مسلمین سود میبرند و عمال از خدا بی خبر آنان، از آن جمله [وعاظ السلاطین] که از سلاطین جور، سیاه روی ترند، ریخته شده و هر روز بر آن دامن میزنند][12]

کشمیر هم شاهد همین حقیقت مذکور است. اگر علمای ساده لوح همچون «شیخ یعقوب صرفی» که در کتاب «تذکره زعفران زار کشمیر» ازش فوق العاده تجلیل شده است برای فروپاشی حکومت شیعه «یوسف شاه چک» در کشمیر تعصب بخرج نمیداد خون مسلمانان بجرم بی گناهی ریخته نمیشد. برادران دست به گریبان یکدیگر نمیشدند. تاریخ تاراج شیعیان رقم نمیخورد.

در سال 988 هـ ق برابر با 927 هـ ش 1548 م شورش سیاسی در قالب اختلافات مذهبی آغاز شد و بالغ بر ده تاراج شیعیان رقم خورد. در این وسط صرفاً سلاطین جور ازش سود بردند ولی همه کار به ضرر اسلام و مسلمین تمام شد و متأسفانه این کار تحت رهبری یک عالم دینی جناب شیخ یعقوب صرفی انجام شد. از حدود پنج قرن مسلمانان کشمیر از این ناحیه سیاسی و وعاظ السلاطین چوب میخورد و هنوز هم ادامه دارد. سرزمینی که در آن انبیاء قدم نهاده اند و روزی بهشت روی زمین عنوان میشد معنی امن و امنیت و سلاما سلاما را از دست داده است.

نگاهی گزرا به تاریخ برادر کشی در کشمیر بنقل از تاریخ حسن جلد 2 ص 480 الی 494
تاراج اول:

در سال 955 هـ ق (برابر با 927 هـ ش) میرزا حیدر به معاونت امرای شهر مثل عیدی رینه و خواجه حاجی باندي وغيره اعیان عوام الناس را حکم نافذ داد که فرقه شیعهها را غارت سازند با اشاره عوام الناس هر سو تاخته شیعهها را تاخت و تاراج کرده بیوت آنها را در داده خاکستر نمودند و خانقاه شمس عراقی[13] که در جدیبل بود بسوزانید و لاشهء شمس عراقی از گور کشیده در سرگین سگان طعمه آتش کرده مقبره اور را مزبله اهل شهر ساختند و شنگلی ریشکی که از مریدان با با علی نجار بود و در نواحی پرسپور رواجی داشت از شالی کوب سرش کوفته جسدش به خواری بسوختند و مردم بسیاری از اعیان شیعه و متابعان شمس عراقی به قتل رسانیدند.

میر دانیال گرامی فرزند میر شمس عراقی که در اسکردو ترویج مذهب خود میساخت میرزا حیدر او را به سرزنش آورده یک سال محبوس داشت و بگواهی چند شاهدان سب صحابه بر وی ثابت گشته بفتوی قاضی ابراهیم و قاضی عبدالغفور به قتل رسانید تاریخ قتل او «دشت کربلا[14]» گفته اند.

تاراج دوم:

در سال 994 هـ ق (برابر با 965 هـ ش) وقتی که میرزا فاسم خان با عساکر اکبر شاه برای تسخیر کشمیر در هیر پوره رسید و یعقوب خان چک برای مقابله و مقاتله در هیرپوره پیش قدمی ساخت. سید یوسف خان بیهقی از نازک بت وزیر یعقوب خان چک خلعت و اسپ و اسلحه بفریب گرفته در کچهامه با شیر ماگری و طفر خان چک بچه شمسی چک پیوسته با همدیگر عهد و پیمان بسته در شهر آمدند و برسیدن این جا شمس چک

و محمد بت که یعقوب خان در زندان داشته بود از مجلس کشیده‌اند و به اتفاق مردم عوام محله جدید را آتش دادند و خانقاه شمس عراقی که دولت چک دوباره تعمیر کرده بود بسوزانیدند و میر شمس عراقی را مزبله کرده شیعهها بسیار رنجانیدند ننگ و ناموس و مال و جان آنها بباد داده از راه پنوجه مفرور شده با فوج اکبر شاه پیوستند

تاراج سوّم:

در عهد حکومت ظفر خان (سال 1045 هـ ق برابر با 1014 هـ ش) مردمان شهر برای توت خوری در مایه سومه رفته بودند در میان شیعه و سنی نزاع افتاد شیعهها از روی بی پروایی سب صحابه کبار نمودند مدعیان در پیش قاضی ابوالقاسم مرافعه کرده اعلام شرعی به نام سب بیان گرفتند صوبدار که از اهل تشیع بود در احضار آنها مساهله نمود و مردم عام بشورش آمده بعضی خاهای شیعه را غارت کرده بسوزانیدند.....

تاراج چهارم:

در عهد ابراهیم خان (سال 1094 هـ ق برابر با 1062 هـ ش) در محله حسن آباد عبدالشکور و پسر او صادق نام همراه یک سنّی خصومت و نزاع نموده در حق اصحاب کرام حضرت سید انام زبان شنعت گشودند و اهل سنت مرافعه به قاضی نمودند سب بیان به اعلام قاضی در پناه ابراهیم خان که شیعه بودند نمودند موجب آن قاضی محمد یوسف به شورش آمده با صوبه دار مکابره فرمود دران اثنا مردم عوام ، حسن آباد را آتش کشیده غارت نمودند..... و با با قاسم مقتدای شیعهها در راه گرفته به صد خواری و اهانت کشتند

تاراج پنجم:

در حکومت میر احمد خان (سال 1132 هـ ق برابر با 1099 هـ ش) که از جانب عنایت خان نایب صوبه شده بود واقع شد وجه آن

..... غوهم تشورش آمده بر سر محله جدید ریختند مردم شیعه که در ایام فساد با هنود اتحاد و اتفاق کرده مور خال عظیمی بسته مضبوط بودند الحال بگنگاش قتل محتوی خان متهم گشته هجومیان بر سر آنها تاخته بهر جا نهب و غارت ساخته خانمان آنها در مهلکه آتش انداخته از صغیر و کبیر و زن و مرد جمعی کثیر بعدم رسانیدند و با فعال ناشایسته پرده ننگ و ناموس آنها دریده نامههای خود سیاه کردند و در محله جدید طفلان و نسوان بخوف جان در میان خانقاه میر شمس عراقی پناه گزین شده دروازه مسدود کرده بودند اهل فساد از باز پرس یوم التناد نه ترسیده خانقاه مذکوره را از روی عناد آتش کشیده ماهرویان سیمین بدن را بباد داده طفلان بی گناه را خاکستر نمودند.....

تاراج ششم:

در ایام حکومت برکات خان (1156 هـ ق، برابر با 1122 هـ ش) همگی عوام الناس را بر

تاراج اهل شیعه مجاز کرد خانهای آنها را از هر محله در داده مال و دولت بغارت برده در ننگ و ناموس آنها دقیقه فرونگذاشتند و چند محله را در یک پهر روز بباد دادند «عام التشویش» [15] تاریخ است

تاراج هفتم:

در حکومت بلند خان [16] (در سال 1175 هـ ق برابر با 1140 هـ ش [17]) مردمان برای صلوة استسقا در عید گاه رفتند و شیعههای جدید به نسبت خواجه حبیب نوشهری [18] کلام بی ادبانه گفتند مردم عوام بشور آمده جدید را آتش کشیدند و شیعهها را غارت نمودند بلند خان تحقیقات این امر نموده بعضی شیعهها را قطع گوش و بینی کرده و مصادرهما گرفته به سزا رسانید

تاراج هشتم:

در عهد فرماندهی عبدالعزیز خان (سال 1216 هـ ق برابر با 1180 هـ ش برابر با 1801 میلادی) و نیابت عطا محمد خان واقع شد باعث آن این است که اهل شیعه بروز عاشورا در ماتم سرا [19] علانیه سب و تبرا به نام اصحاب کبار ظاهر کردند و در مرثیه خوانی و جنازه رانی مبادرت نمودند ازین رو خاطر خاص و عام بر آشفته و خوانین کابل را آتش غیرت به جوش آمد به موافقت اوباشان شهر و فلاشان و هر دست تناول دراز کرده مال و مکنت آنها به هر جا غارت کرده به آتش قهر و غضب خانمان آنها را در طرفه العین تودههای خاکستر نمودند و در ننگ و ناموس آنها دست انداخته از بی شرمی دقیقه نگذاشتند

تاراج نهم:

در نظامت بهمان سینگ [20] (سال 1446 هـ ق ، برابر با 1209 هـ ش برابر با 1830 م) به ظهور پیوسته..... خانهای شیعهها را به آتش افروختند اندوخته آنها از مال و متاع و اسباب تمام به غارت برده در یک دو پهر با خاک فنا آمیختند و پرده ننگ و ناموس آنها درید بعد مباشرت فعل شنیع شرمگاه بعض نسوان را به خنجر کشیده ریز ریز گردانیدند

تاراج دهم:

در زمان ایالت رنبیر سینگ و انتظام وزیر پنون در سال 1289 هـ ق (برابر با 1251 هـ ش، برابر با 1872 م) بعمل آمده وجه این است که درین سال دو سه ماه آتش وبا درین ملک مشتعل بود و خلقت بسیاری طعمه اجل گشت دران اثنا مرمان در مساجد و خانقاه برای دفع بلا به خدا التجا میکردند اهل شیعه در محله مدین صاحب متصل خانقاه بر زمین مقام (مسجد) بنیاد مسجد امامیان انداخته به سجود و روکوع در آن جا قیام میکردند و سنیان را این سخن ناگوار میشد 11 ماه رجب روز عرس سید محمد مدنی خاص و عام باز دحام تمام دران جا جمع گشته دیوارهای مسجد اهل شیعه از پا برانداختند

.....یوقت چهار صبح خانهای شیعه را یکبار آتش کشیده به غارت پیوستند

بعض مورخین [21] تاریخ این حادثه «12 رجب 1289 هـ ق» (برابر با 24 شهریور 1251 هـ ش برابر با

14 (ستامبر 1872 م) نوشتها نند [حسینهای حسن آباد سرینگر و حسینة جدیدل سرینگر به آتش کشیده شدند و از نوادگان میر شمس الدین موسوی عراقی سید صادق موسوی فرزند عبدا [موسوی هم در این حادثه بشهادت رسیده است]

این ده تاراج شعیه بلکه بعض یازده تاراج نوشتند [22] ولی این ده تاراج از مورخ سنی مسلک نقل شده است تا اینکه کسی اعتراض نکند که شیعیان داستان تراشی کرده اند [منظور از ذکر بیان این حوادث برای بیان و عبرت از اثرات باصطلاح و عاظ السلاطین است که چه تاریخ خونین رقم نزده اند] آیا خود شیخ یعقوب صرفی میدانسته که با متوسل شدن به حاکم هندوستان «اکبر شاه» که بظاهر مسلمان بوده چهره اسلام و مسلمین را خدشه میکند [خیر، شیخ بظاهر بخاطر تقویت مذهب اهل سنت چنگ به دامن اکبر زده بود ولی درک صحیح نداشت که بازیچه سیاست سلاطین جور میشود] و الان کشمیر از پنج قرن بازیچه سیاسیون در آمده است]

فراز و نشیب کشمیر

از زمان «صدرالدین رنجن شاه» تا دوره آخرین پادشاه مسلمان کشمیر بنام «یوسف شاه چک» کشمیر از همه جهت بهشت روی زمین محسوب میشد [میشود گفت از سال 705 هـ [ش] [23] برابر با 1326 میلادی الی 905 هـ [ش] [24] برابر با 1526 میلادی یعنی دو قرن بعنوان یک کشور مستقل اسلامی در کمال شکوفایی و آرامش و در فضای تقریب مذاهب بسر برده است و در این مدت هر نوع درگیری که صورت گرفت نوع نظامی بوده که غریبه ای اگر با چشم طمع به کشمیر نگاه کرد و حمله ور شد دولتمردان و مردم باهم متحد گشته چشم دشمن را کور ساختند] مردم کشمیر در این دو قرن دست به گریبان یکدیگر نشدند] و امن و امان در کشمیر حاکم بود و شعراء همچون «شیخ شهاب الدین سندی» اوضاع کشمیر را چنین توصیف کرده است :

کان الکشمیر لسکانها جذت عدن هی للمومنین

قد کتب ا [علی بابها من دخله کان من الامنین] [25]

ولی وقتیکه سلاطین جور بویژه دولتمردان هند هر چند خودشان ادعی مسلمان می کردند دیدند که کشمیر غیر قابل تسخیر است و با قدرت نظامی نمیشود زیر کرد لذا به تفرقه بین مذاهب پرداختند] چنانکه مورخ حسن [26] در تاریخش باب مستقلی بنام «تاراج شیعه» را برشته تحریر در آورده است و در مقدمه آن مینویسد:

«در بلاد و امصار دیگر مردم شیعه و سنی مانند دو برادر از بطن یک مادر هستند و عمدا بر هیچ کسی سب و تبرا نمیکند] اما گروه شیعه کشمیر در تعصب و کینه ورزی مشهور اند، چنانچه گفته اند: - بیت - دو گروه اند در جهان بی پیر = سنی بلخ و شیعه کشمیر] که به قصد ثواب علانیه در سب و شنتت اصحاب سید المرسلین صلی ا [علیه وسلم ارتکاب مینمایند و غیر از این عبادتی دیگر پسندیده نمیدانند] موجب آن سنیان را آتش تعصب به جوش آمده بعد انقضای سی چهار سال همیه از دودمانهای ایشان دو دهمی کشند] «

سپس یک بیت آورده است که در آن میخوانیم :

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو جو

معلوم میشود که این شعار «دوگروها ند در جهان بی پیر= سنّی بلخ و شیعه کشمیر» طوطعه سیاسی بیش نبوده است و میخواستند مسلمانان را ضعیف کرده و استعمار بر آنها مسلط شود و «مرزا حیدر کاشغری» که سردار لشکر پادشاه هند «اکبر» بوده و قبلا از دست سربازان کشمیر با شکست روبرو شده بود این بار حکم صادر میکند «فرقه شیعهها را غارت سازند» [27] چون در کشمیر از قبل زمینه سازی فراهم شده بود یک هیئت از کشمیر به رهبری شیخ یعقوب صرفی [28] خدمت «اکبر شاه» رسیده بود و تعهد داده بودند که علیه حاکم شیعه در کشمیر قیام خواهند کرد و اکبر قول کمک نظامی داده بود. در باره این تعهد در تاریخ میخوانیم:

«حضرت جامع الکمالات شیخ یعقوب صرفی با جمعی دیگر از اکابر و روساء و فقراء محرک اکبر پادشاه شدند و بشارت تصرف و تسخیر باولیای دولت پادشاه دادند و عهد و قرار بمیان آوردند» [29]

نتیجه این تعهد با ده تاراج شیعیان شروع شد و الان پنج قرن گذشته ولی سلسله کشت و کشتار هنوز هم متوقف نمیشود:

* از همکاری با سلاطین جور آثار آن بشرح ذیل مرتب شد و جامعه مسلمین کشمیر با چه مشکلات روبرو شد براحتی میشود درک کرد:

برادرکشی در کشمیر در سال «955 هـ ق برابر با 927 هـ ش» آغاز شد سپس تقریبا بعد از هر چهل سال تکرار میشد

بعد از گذشت «38» سال این عمل جانسوز تکرار شد و در سال «994 هـ ق برابر با 965 هـ ش» رخداد
بعد از گذشت «49» سال این عمل جانسوز تکرار شد و در سال «1045 هـ ق برابر با 1014 هـ ش» رخداد
بعد از گذشت «48» سال این عمل جانسوز تکرار شد و در سال «1094 هـ ق برابر با 1062 هـ ش» رخداد
بعد از گذشت «37» سال این عمل جانسوز تکرار شد و در سال «1132 هـ ق برابر با 1099 هـ ش» رخداد
بعد از گذشت «23» سال این عمل جانسوز تکرار شد و در سال «1156 هـ ق، برابر با 1122 هـ ش» رخداد
بعد از گذشت «18» سال این عمل جانسوز تکرار شد و در سال «1175 هـ ق برابر با 1140 هـ ش» رخداد
بعد از گذشت «40» سال این عمل جانسوز تکرار شد و در سال «1216 هـ ق برابر با 1180 هـ ش» رخداد
بعد از گذشت «29» سال این عمل جانسوز تکرار شد و در سال «1446 هـ ق، برابر با 1209 هـ ش» رخداد
بعد از گذشت «42» سال این عمل جانسوز تکرار شد و در سال «1289 هـ ق برابر با 1251 هـ ش» رخداد
در ظرف بالغ بر دو قرن [30] از «932 هـ ق برابر با 905 هـ ش تا 1164 هـ ق برابر با 1130 هـ ش» یعنی

از آغاز دوره حکومت مغول بر کشمیر تا خاتمه آن «10» حواث بزرگ برادر کشی بوقوع پیوست

* بعد از «دوره مغول»، «افغان ها» بر کشمیر تسلط یافتند که از سال «1160 هـ ق برابر با 1126 هـ ش» تا «1235 هـ ق برابر با 1199 هـ ش» [31] ادامه یافت

* در سال «1235 هـ ق برابر با 1199 هـ ش» «سیکهای پنجاب»، «افغانهاها» را شکست داده بر کشمیر 25 سال مسلط شدند [32] سپس در سال «1261 هـ ق برابر با 1224 هـ ش» یک خانواده تاجر «دوگرا» اهل «جمو» وقتی دیدند انگلیسها با کمال قدر تمام هند دارند تصرف میکند اعلام همکاری علیه سیکها کردند بدین ترتیب سلطه سیکها بر کشمیر بر جیده شد و انگلیس بر کشمیر مسلط شدند [32]

* در سال «1262 هـ ق برابر با 1225 هـ ش»، «انگلیسها» وقتی فهمیدند که حکومت کردن آنها در کشمیر کار آسانی نیست، در تاریخ ننگین خود یک باب دیگر سیاه اضافه کردند و آن فروختن یک کشور مسلمان است [33] انگلیس طی یک تعهدنامه معروف به «تعهدنامه امرتسر» که «16 مارس 1846 میلادی برابر با 25 اسفند 1224 هـ ش به وقوع پیوست» کشمیر را در عوض مبلغ «7.5 میلیون نانک شاهی» [32]، (سکه رایج الوقت حکومت پنجاب) به تاجر «گلاب سینک دوگرا» فروخت و گلاب سینک دوگرا حاکم جدید مسلمانان کشمیر شد [34]

* از «25 اسفند 1224 هـ ش برابر با 16 مارس 1846 میلادی» روز فروش کشمیر توسط انگلیسها به یک تاجر دوگرا، تا تعهد الحاق کشمیر با هند «4 آبان 1325 ش برابر با 26 اکتوبر 1947 م» [33] حکام «دوگرا» بر کشمیر حکومت کردند [35] همانطور که در خرید و فروش کشمیر سال 1224 ش مردم کشمیر اطلاعی نداشتند در معامله الحاق سال 1325 هم بی خبر بودند [36] در حالیکه در اوئل قرن نوزدهم مردم مسلمان کشمیر دست به قیام زده بودند و «21 تیر 1310 برابر با 13 جولای 1931 م» بزرگترین واکنش علیه نظام دکتاتور را براه انداختند و «مهاراجه هری سینک» (آخرین سلسله حکومت «دوگرا») برای سرکوبی قیام مردمی کشمیر دهها مسلمانان را بشهادت رساند و این روز همه ساله بنام «روز شهیدان» گرامی داشته میشود [37] مردم کشمیر علیه نظام دکتاتور قیام کرده بودند و مردم هند علیه استعمار انگلیس [38] هندیها موفق شدند و یک کشور جدید بنام «پاکستان» هم تاسیس شد و کشمیر از هم پاشیده شد و الان سه کشور «هند»، «چین» و «پاکستان» بر سر آن دعوی حاکمیت میکنند و در این وسط عالم اسلام چه کار میکند سوال بر انگیزی است:

کشمیر تحت اداره پاکستان بنام «کشمیر آزاد» دارای 3.5 میلیون نفر [34] جمعیت صد در صد مسلمان [39]

کشمیر تحت تسلط پاکستان بنام «گلگت بلتستان» دارای 1 میلیون نفر جمعیت [35] صد در صد مسلمان [40]

کشمیر تحت تسلط چین بنام «اکسای چن» جمعیت انگشت شمار در آن زندگی میکند [41]

کشمیر تحت تسلط چین بنام «وادی شکسگام» کسی در این قسمت زندگی نمیکند [42]

کشمیر تحت اداره هند بنام «جمو و کشمیر» دارای 11 میلیون [36] نفر طبق منابع رسمی هند بالغ بر 67 [37] در صد مسلمان است [43] و مجموعاً جمعیت مسلمان کشمیر بالغ بر 90 در صد میباشد [44]

تاریخ نشان میدهد از زمان ایجاد تنش میان شیعه و سنی که از خیانت و عاظ السلاطین تحقق یافت یعنی از سال «955 هـ ق برابر با 927 هـ ش» تا سال «2010 م 1389 ش» یعنی «462» سال میگذرد و صرفاً خون مسلمانان ریخته میشود [45] و صرفاً از «ژانویه 1989 م برابر با دی 1367 ش» تا «31 دسامبر 2010 برابر با

10 دی 1389 ش»، «93,544» مسلمان کشته شدند [38]

مسلمانان کشمیر کم ، کم متوجه شدند که ما باهم مشکلی نداریم شیعه و سنی جزء یک پیکر اسلام هستند و این استعمار است که ما را باهم دست و گریبان میکند [علماء متوجه شده‌اند تفرقه بین شیعه و سنی را هم به ضرر مسلمانان اعم شیعه و سنی تشخیص دادند و لذا نسبت به تقریب اقدامات بعمل آوردند در این امر کسانی همچون حاجی محمد یحیی (متوفی 1308 هـ ق برابر با 1270ش) [39] از اهل تسنن و آیت [العظمی حاج سید مهدی موسوی (متوفی 1309 هـ ق برابر با 1271ش) [40] اهل تشیع پیشگام شدند] حاصل این تقریب ایجاد شعور سیاسی میان مسلمانان کشمیر شد و قیام علیه نظام سلطه پایه گذاری شد [حرکت انقلابی مسلمانان کشمیر مراحل خود طی میکرد که اتفاق بزرگ منطقه بوجود آمد] هند آزاد شد و پاکستان تاسیس شد و کشمیر گروگان این حرج و مرج سیاسی منطقه قرار گرفت و قلدران سیاسی دارند بر جان مسلمانان بازی میکند [

همانطور که اشاره شد مسلمانان کشمیر از قبل متوجه شده بودند که بر سر شیعه و سنی اختلاف کردن به ضرر آنها تمام میشود لذا به تقریب و همکاری چنگ آورده بودند لذا حوادث ماضی تکرار نشد که الان در پاکستان مشاهده میشود و مسلمانان کشمیر عملاً تقریب و وحدت عملی دارند حفظ میکند [اما! اما! استعمار این مطلب و ویژه گی مسلمانان کشمیر را نادیده نگرفته است، قبل از آنها به این نقطه توجه داشته است لذا میبینیم که در هر جبهه سیاسی مسلمان اعم شیعه و سنی باهم حضور دارند ولی علیه یکدیگر] قبول ندارند که دارند اشتباهات ماضی با سبک نوین تکرار میکند [ان روز هم فتوی صادر میشد و برادران کشی براه انداخته میشد و سلاطین جور ازش استفاده میکردند و الان هم مسلمانان کشته میشوند و سلاطین جور سود میبرند کاری به نفع مسلمانان تمام نمیشود و متأسفانه این کار بدست علماء و روحانیون صورت میگیرد [یعنی پرچم هدایت که سید شرف الدین بلبل شاه ، سید علی حسینی همدانی و سید محمد شمس الدین موسوی عراقی رضوان [تعالی علیهم بر افراشته بودند هنوز در دست علماء قرار دارد ولی متأسفانه آنها اینگزار راه و روش نیاکان را فراموش کرده‌اند یا شاید متوجه آن نیستند لذا ما دوچار هند و پاکستان و چین شده‌ایم [

خدا را شاکریم که علمای کشمیر ضرر اختلاف شیعه و سنی را درک کرده‌اند اختلاف مذهبی را بلافاصله درست تشخیص میدهند و بر وقت علماء فریخته اعلام موضع میکنند که این کار استعمار است هوشیار باشید] ولی این وحدت عملی تنها کافی نیست [درک مفاهیم سیاسی در پرتوی تعلیمات اسلام یک نیاز مهم جامعه است که بایستی از سوی یک مرکز مهم اسلامی هدایت شود]

اینجانب پیشنهاد است که در کنار تقریب مذاهب اسلامی یک سازمان امور اجتماعی مسلمانان تاسیس شود که بتواند مسائل سیاسی مسلمانان عالم سازماندهی کند]

سلام و صلوة خدا و ملائکه و عبادا [الصالحین به روح ملکوتی حضرت آیت [العظمی سید روح [موسوی خمینی رضوان [تعالی علیه که با یاری خداوند و حمایت بی نظیر امت افتخار آفرین ایران زمین ، راه انبیاء و اولیاء [را تجدید حیات کرد [برای سلامتی و طولعمر رهبر فرزانه حضرت آیت [العظمی سید

علي حسيني خامنه اي دامت برکاته تا ظهور منجي عالم بشریت امام زمان روجي له الفداء مسئلت دارم
والسلام عليكم ورحمة الله وبرکاته

- [1]- سوره واقعه 26/
- [2]- دائر المعارف کشمير بزبان کشميري ص79
- [3]- Geography of Jammu & Kashmir State by Dr. A. N. Raina
- [4]- سوره نصر آيت 2
- [5]- contribution of Kashmir sanaskrit litrature by Dr. S.K.Nagarajan
- [6]- اشاره به مقاله بنام "سرزمين کشمير" موجود در پایگاه حوزه
- [7]- تاريخ حسن ج2ص166
- [8]- دائرالمعارف کشمير ج1ص155
- [9]- بهارستان شاهي ص420
- [10]- بهارستان شاهي ، تاريخ حسن
- [11]- بهارستان شاهي ص38
- [12]- صحيفه نور، ج 124.15
- [13]- مير سيد محمد شمس الدين موسوي اراکي
- [14]- سال 957 هـ ق برابر با 929 هـ ش
- [15]- 1158 هـ ق برابر با 1124 هـ ش
- [16]- بلنرخان بامزني(1175 الي 1177 هـ ق برابر با 1141 الي 1143)
- [17]- صبح طالع ص 293
- [18]- خواجه حبيب الله نوشهري از طبقه تجار بوده و از مريدان شيخ يعقوب صرفي
- [19]- حسنيه
- [20]- مهان سينگ اردلي
- [21]- بهارستان شاهي ص235
- [22]- تاريخ اعظمي
- [23]- سالروز وفات مير سيد شرف الدين موسوي
- [24]- سالروز وفات مير سيد محمد شمس الدين موسوي اراکي
- [25]- تاريخ حسن ج1 ص61
- [26]- تاريخ حسن ج1 ص 479
- [27]- تاريخ حسن ج1 ص 480

[28]- آخرین پادشاه مسلمان کشمیر یوسف شاه چک نسبت به شیخ یعقوب صرفی عنایت ویژه داشت و با هدایا و تحائف برای پادشاه هند اکبر بعنوان سفیر خود به هند اعزام کرده بود و بالغ بر یکسال در هند بعنوان سفیر کشمیر در دربار اکبر شاه حضور پیدا می‌کرد و در همین زمان به فکر فروپاشی حکومت شیعه در کشمیر با اکبر متعهد شد

[29]- بهارستان شاهی بنقل از واقعات کشمیر

[30]- 225 سال

[31]- Imperial Gazetteer of India, volume 15. 1908. Oxford University Press, Oxford and London. pp. 93-95.

[32]- K. M. Panikkar (1989). Gulab Singh. Srinagar: Gulshan

[33]- Justice A. S. Anand, The Constitution of Jammu & Kashmir (5th edition, 2006)

[34]- ajk.gov.pk

[35]- en.wikipedia.org/wiki/Gilgit-Baltistan

[36]- en.wikipedia.org/wiki/Jammu_and_Kashmir

[37]- censusindia.gov.in

[38]- kmsnews.org

[39]- en.wikipedia.org/wiki/Mirwaiz

[40]- بهارستان شاهی ص 98